

علت عقب افتادگی جوامع اسلامی و عاقبت طلبی روشنفکران دینی

نویسنده: اکبر معارفی

جوامع اسلامی در طول پنج قرن حکومت عباسیان، مهد تمدن، دانش، فن، ادبیات و هنر بودند. اگر روند پیشرفتهای اجتماعی و علمی با همان شتاب نیمه اول این دوران ادامه پیدا می‌کرد، امروز چهره جامعه بشری به گونه‌ای دیگر می‌بود. در این دوران بود که محمد زکریای رازی (۲۴۴-۳۰۴ شمسی) مولف صد و چهل و یک کتاب و رساله^۱، بخیه جراحی و عمل آب مروارید را ابداع کرد و شرح مبسوطی از پزشکی کودکان، بیماری‌های زنانه، زایمان و چشم‌پزشکی نوشت. او پیشاهنگ آزمایش پزشکی بر روی حیوانات بود و تنها پس از مشاهده تاثیر داروهای جدید بر میمون آنها را به بیماران تجویز می‌کرد. او اولین دانشمندی بود که موروئی بودن برخی از بیماریها و تفاوت سرخک و بیماری آبله را تشخیص داد^۲. زهراوی اندلسی (۳۹۲-۳۱۵ شمسی) مشهور به پدر جراحی مدرن، تعدادی ابزار جراحی اختراع کرد که برخی از آنها تا امروز استفاده می‌شوند. او راه رازی را دنبال کرد و کتابی در سی جلد در مورد معالجات پزشکی تحریر نمود^۳. ابن سینا (۴۱۶ - ۳۵۹ شمسی) دانشمند نابغه‌ای که تحصیل دانش پزشکی را در سن سیزده سالگی آغاز کرد ۴۵۰ رساله و کتاب نوشت که از آن میان ۴۰ رساله و کتاب او در زمینه پزشکی بوده است^۴. کتاب قانون او که قرن‌ها کتاب مرجع پزشکی بود تا سال ۱۶۵۰ میلادی یعنی بیش از ششصد سال پس از فوت او در دانشگاه مونپلییر فرانسه (Montpellier) و لوون بلژیک (Leuven) تدریس می‌شد^۵. البصری (۴۲۳-۳۴۴ شمسی) بنیادگذار بسیاری از اصول فیزیک نوری، موقعیت واقعی خورشید را به هنگام غروب که ۱۹ درجه پائین‌تر از افق است محاسبه کرد و بر این اساس توانست ضخامت تقریبی جو زمین را محاسبه کند^۶. ابن مسکویه ۸۰۰ سال قبل از داروین تکامل موجودات بیولوژیک را اعلام کرد و نتیجه گرفت انسان در اثر تکامل میمون بوجود آمده است^۷.

¹ Browne, Edward Granville (1962), *Arabian Medicine*, Cambridge University Press. Page 47

² <http://en.islamstory.com/historical-development-of-islamic-medicine.html>

³ Wikipedia

⁴ University of St Andrews Scotland, School of Mathematics and Statistics, John J O'Connor and Edmund F Robertson:

<http://www-history.mcs.st-andrews.ac.uk/Biographies/Avicenna.html>

⁵ Medicine: An exhibition of books relating to medicine and surgery from the collection formed by J. K. Lilly, LILLY LIBRARY/INDIANA UNIVERSITY: <http://www.indiana.edu/~liblilly/etexts/medicine/#MD02007>

⁶ سایت یونسکو: http://www.unesco.org/science/infocus_full_oct_05.shtml

⁷ Iqbal Lahuri, Development of Methaphysics in Persia, 1908, Page 29: <http://www.h-net.org/~bahai/diglib/books/F-I/Iqbal/metaphys/iqbfn.htm>

سقوط و اضمحلال جوامع اسلامی که در متن آنها استعدادهای شگرفی تولید شدند شاید یکی از بزرگترین ضایعاتی باشد که در تاریخ مدون بر پیکر جامعه بشری وارد شده است. کشتار دهها میلیون انسان بیگناه در طول دوران جنگهای جهانی اول و دوم با ضایعه ناشی از زوال جوامع اسلامی قابل مقایسه نیست. پس از این دو جنگ جهانی، بشریت توانست ضایعات ناشی از جنگ و تخریب را سریعاً ترمیم کند. درحالیکه اضمحلال جوامع اسلامی نه تنها ضربه‌ای بزرگ برای جامعه بشری بود بلکه کانونهای بحرانی را بوجود آورد که برای آینده‌ای ناپیدا منابع انسانی بیشماری را تلف خواهد کرد.

علت عقب افتادگی جوامع اسلامی یکی از معماهای اساسی است که در طول یک قرن گذشته در مقابل روشنفکران ایرانی قرار داشته ولی متأسفانه تا کنون پاسخ جامع و دقیقی به آن داده نشده است.

بسیاری از متفکرین، علت عقب افتادگی جوامع اسلامی را در رواج خرافات و اقبال عمومی آن می‌دانند، گروهی دیگر علت را در پابندی به اعتقادات دینی می‌بینند. در حالیکه می‌دانیم رواج خرافات و تعبد گسترده در میان یهودیان از پیشرفت چشمگیر آنها در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی جلوگیری نکرده است. لذا به رغم تأثیرات منفی خرافات و تعبد کور، هیچ کدام از این دو، نمی‌توانند عاملی تعیین کننده در عقب افتادگی جوامع اسلامی محسوب شوند.

گروهی دیگر عامل اصلی عقب افتادگی جوامع اسلامی را در دین اسلام می‌دانند. به اعتقاد این گروه، دین اسلام دارای چنان کیفیات مخربی است که آنرا از ادیان مسیحی، یهود و زرتشتی بکلی متمایز می‌کند. به اعتقاد این گروه کیفیات مخرب دین اسلام، عامل اصلی عقب ماندگی جوامع اسلامی است. این استدلال نیز دارای مبنایی سست است. زیرا می‌دانیم که در پنج قرن حکومت عباسیان، جوامع اسلامی مهد تمدن، دانش و علوم مختلف بودند.

چه عامل مخربی سبب عقب افتادگی و زوال جوامع اسلامی شد؟ پاسخ صحیح به این سؤال برای ساختن آینده‌ای درخشان در ایران و خاورمیانه دارای اهمیت حیاتی است. بدون درک عامل اصلی عقب افتادگی جوامعی که زمانی در راس پیشرفت جامعه بشری قرار داشتند چگونه می‌توان برنامه سیاسی صحیح و موثر برای آینده طرح‌ریزی کرد؟

در جستجو برای یافتن عامل اصلی یک شکست، حداقل دو عامل را می‌توان معرفی کرد: (۱) عامل بدون واسطه که عموماً در کوتاه مدت قابل حل است و (۲) عامل زیربنایی و درازمدت. بطور مثال استبداد عامل بلاواسطه مشکلات اجتماعی و سیاسی ایران و جوامع اسلامی خاورمیانه است ولی عامل

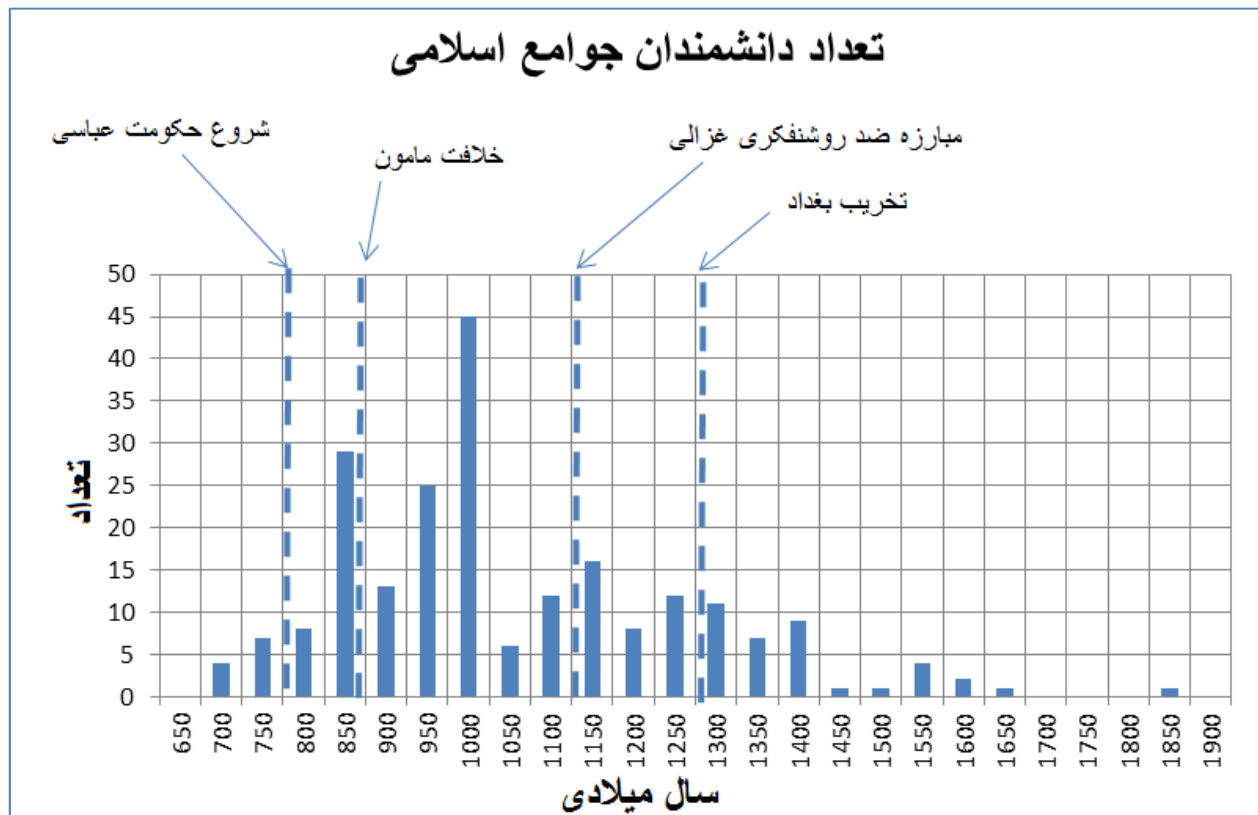
بنیادی نیست. عامل بنیادی مشکلات اجتماعی و سیاسی در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، فرهنگی است که تولید کننده حکومت‌های استبدادی است. ساده‌لوحانه خواهد بود اگر تصور کنیم، دلیل پیدایش حکومت‌های مستبد در خاورمیانه به دلیل وجود افراد مستبد در راس حکومت این کشورها است. اگر فردی را که در سوئیس تحصیل کرده، به چند زبان زنده دنیا تکلم می‌کند، با فرهنگ و تمدن غرب به خوبی آشنا است در راس حکومت هر یک از این جوامع قرار بدهیم به سبب نبود بستر مناسب فرهنگی، سریع به استبداد گرایش پیدا خواهد کرد. شاه ایران دلیل این مدعا است. برای از میان برداشتن استبداد باید بستر فرهنگی مناسب با حکومت مردمسالار بوجود بیاید. ولی از طرف دیگر تلاش دراز مدت برای اصلاح و بهبود فرهنگ جامعه به معنی تعطیل مبارزه برای از میان بردن نهاد استبداد نیست. لذا وقتی که از جستجو برای یافتن دلیل عقب افتادگی جوامع اسلامی صحبت می‌کنیم می‌توانیم از دو منظر بلاواسطه و کوتاه مدت و یا بنیادی و درازمدت به این موضوع بپردازیم. هدف ما در این مقاله پیدا کردن عامل بلاواسطه و کوتاه مدت است که باید مورد توجه قرار بگیرد. عوامل بنیادی و پایه‌ای مقوله جداگانه‌ای است که خود احتیاج به تفحص و بحثی جداگانه دارد.

در اینجا باید اشاره کنیم که به اعتقاد ما علت عقب افتادگی جوامع اسلامی استبداد نیست. زیرا حکومت مردمسالار در تاریخ جوامع انسانی پدیده‌ای نوظهور است. درحالی‌که رشد جوامع اسلامی هشتصد سال پیش متوقف شد و حتی در برخی زمینه‌ها از هشتصد سال پیش هم به عقب‌تر رفته است. نبود حکومت مردمسالار در جوامع اسلامی در طول هشتصد سال گذشته نمی‌تواند توضیح دهنده اضمحلال این جوامع باشد. استبداد عامل اصلی مشکلات سیاسی و اجتماعی امروز است ولی عامل اصلی عقب افتادگی این جوامع در طول هشتصد سال گذشته نیست.

یکی از معیارهای سنجش پویایی یک جامعه تعداد استعداد‌های تولید شده در آن است. جوامع اسلامی در مرحله‌ای از انکشاف خود رشدی فزاینده در تولید استعداد‌های علمی داشتند و در دوره‌ای دیگر رشد این استعدادها کند شد. مطالعه منحنی تابع رشد استعداد‌های علمی شاید یکی از مهمترین ابزار برای شناخت عامل مخربی باشد که منجر به اضمحلال جوامع اسلامی شد.

نمودار "تعداد دانشمندان جوامع اسلامی" بر اساس فهرست نام ۲۲۲ دانشمند مسلمان تهیه شده است. این فهرست بر اساس نام دانشمندان شناخته شده و ثبت شده در ویکیپدیا از اوایل قرن هشتم میلادی تا پایان

قرن نوزدهم میلادی استخراج شده است⁸. این ۲۲۲ نام شامل ۴۸ ستاره شناس، ۱۳ شیمی‌دان، ۱۴ جامعه‌شناس، ۱۷ جغرافی‌دان، ۶۰ ریاضی‌دان، ۱۳ بیولوژیست، ۳۱ پزشک، و ۲۶ فیزیکدان است. در مواردی نام یک دانشمند در چند رشته علمی ثبت شده است که بر اساس تعداد رشته‌های علمی این نامها تکرار شده‌اند.



بسیاری بر این باورند که حمله مغول و تخریب مرکز علمی جوامع اسلامی، بغداد، عامل اصلی بود که به زوال جوامع اسلامی منجر شد. درحالی‌که با بررسی نمودار "تعداد دانشمندان جوامع اسلامی" به خوبی می‌بینیم که تولید استعدادها علمی حدود دو قرن قبل از حمله مغول و تخریب بغداد رو به افول گذاشته بود. جالبتر اینکه با حمله مغول تولید استعدادها علمی متوقف نشد بلکه زوال آن با همان شیب رو به افول خود حدود دو قرن ادامه پیدا کرد تا به جایی رسید که از نظر علمی، این جوامع به بیابان برهوت و بی‌ثمری تبدیل شدند که هیچ استعدادی نمی‌توانست در متن آنها رشد کند.

چه عامل مخربی این جوامع را که روزگاری مهد تمدن، علم و هنر بودند اینگونه بیمار کرد و به اضمحلال کشانید؟

⁸ برای تخمین زمان ظهور استعدادها علمی، پنجاه سال از تاریخ فوت دانشمندان کشورهای اسلامی کسر شده است. این تاریخ تقریبی تعیین کننده دورانی هستند که مشوق پیدایش استعدادها علمی بودند.

پیشرفت محصول خلاقیت انسانی است و خلاقیت تحت تاثیر اصولی قرار دارد که روابط انسانها را با یکدیگر و طبیعت تعیین می‌کند. اصول حاکم بر روابط انسانها با یکدیگر و محیط زیست، در هنجارهای اجتماعی متبلور شده و در مواردی مهم و بسیار ویژه بصورت قانون لازم‌الاجرا تدوین می‌شود. لذا برای درک علت زوال جوامع اسلامی در زمان حکومت عباسیان باید علت و مکانیزم تغییر روابط حاکم بر جوامع اسلامی را درک کنیم.

منشاء الهی شریعت: در طول قرن اول اسلامی (اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میلادی)، علما و متفکرین عرب، وارثین امپراطوری وسیعی که توسط نیاکان جنگجو و صحراگردشان فتح شده بود با مشکل مدیریت جوامع تحت فرمان خلفا روبرو شدند. آنها برای اداره این جوامع، نشر و تثبیت قوانین و هنجارهای اجتماعی را که با هویت عرب و اسلام رنگ گرفته بود ضروری دیدند. منبع اصلی آنها در تدوین هنجارها، سنت عرب، قرآن، رفتار و اعمال محمد بن عبدالله و خلفای راشدین بود. این منابع بسیار محدود بودند و برای تولید و تنظیم قوانین پیچیده مورد احتیاج یک امپراطوری بزرگ کفایت نمی‌کردند. آنها دریافته بودند که در جوامع تازه مسلمان، نشر و تثبیت قوانین و هنجارهایی که منشاء الهی دارند آسانتر از آنهایی است که ریشه در سنت عرب دارند. لذا بیش از پیش توجه خود را مبدول تدوین قوانینی کردند که ریشه الهی داشتند. به علت کمی و قلت قوانین در قران سعی نمودند که داستانهای قابل اعتمادی را که از زندگی محمد بن عبدالله نقل شده بود جمع‌آوری کنند تا قوانین فقهی را بر اعمال پیامبر که دریافت کننده وحی بود استوار کنند.

جعل حدیث: تا زمان پیدایش مکتب حنفی که اولین مکتب فقهی جهان اسلام بود، حدود ۱۰۶۷ حدیث جمع‌آوری شده بود.⁹ ابوحنیفه (۱۵۰ - ۸۰ هجری / ۷۶۷ - ۶۹۹ م) که نسبت به اعتبار این احادیث تردید داشت سفری به مناطق مختلف را آغاز کرد تا از طریق مصاحبه با هشت تن از صحابه‌ای که هنوز زنده بودند اعتبار این احادیث را مورد سنجش قرار بدهد.¹⁰ او پس از مصاحبه‌ها و تحقیقات خود نتیجه گرفت که در میان احادیث تدوین شده فقط ۱۷ حدیث دارای اعتبارند و باقی غلط و یا فاقد اعتبار کافی هستند.¹¹ از آنجا که قرآن دارای قوانین معدودی بود و احادیث مورد اعتماد هم قلیل بودند ابوحنیفه برای تدوین

⁹ این تعداد احادیث توسط ابویوسف شاگرد ابوحنیفه در کتابی به نام "مسند ابوحنیفه" گردآوری شده بود. ولی همانطور که از گزارش ابن‌خلدون بر می‌آید ابوحنیفه فقط ۱۷ حدیث را موثق می‌دانست.

¹⁰ این هشت نفر عبارت بودند از: انس بن مالک و عبدالله بن ابی اوفی در کوفه، سهل بن سعد ساعدی در مدینه، ابوالطفیل عامر بن واثله در مکه، جابر بن عبدالله و عبدالله بن جزء زبیدی و عائشه بنت اجد و وائل بن اسقع. به نقل از لغتنامه دهخدا:

<http://www.loghatnaameh.org/dehkhodaworddetail-4152d1a44fc3449cb329c087024a69c3-fa.html>

¹¹ ویکی‌فقه - دانشنامه حوزوی:

<http://www.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8+%D8%AD%D9%86%D9%81%DB%8C#foot-main7>

قانون (فقه) شیوه جدیدی اتخاذ کرد که با مخالفت بسیاری از مجتهدین مواجه شد. ابوحنیفه نتیجه گرفت که باید اصل دیگری به هنگام تدوین قانون در نظر گرفته شود که او آنرا "استحسان" (به مفهوم گسترش نیکی) نام نهاد. این اصل جدید بر خرد و عواطف انسانی استوار شده بود. حتی گزارش شده است که وقتی شنید همسایه کفش‌دوزش به علت مستی شبانه و خواندن آواز با صدای بلند در اثر شکایت همسایه‌ها به زندان افتاده با اسب به پادگان پلیس رفت و بدون آنکه از اسب پیاده شود از رئیس پلیس خواست که همسایه‌اش را آزاد کند. رئیس پلیس هم به احترام ابوحنیفه که مجتهد شهر بود، همسایه مست را آزاد کرد.¹² چنین تسامهی از یک مجتهد به دور از انتظار است. ولی اصل استحسان که ابوحنیفه وارد فقه کرده بود تسامهی اینگونه را در برخی مواقع حتی بر خلاف دستورات قرآن ضروری می‌نمود.

مجتهدین مسلمان به درستی تشخیص داده بودند که ابوحنیفه با طرح اصل "استحسان" سعی داشت منشاء فقه را از الهیات به حوزه عقل و عواطف انسانی تغییر دهد. در نگرش ابوحنیفه خرد و عواطف انسانی به کرسی قضاوت ارتقاء داده می‌شدند که با تعبد کورکورانه‌ای که اهل حدیث تجویز می‌کردند مغایرت داشت. لذا در برخورد با اصل استحسان، کارخانه‌های جعل حدیث با سرعت هرچه بیشتری شروع بکار کردند تا منشائی آسمانی برای قوانین و هنجارهای زمینی اختراع کنند. هدف از جعل حدیث از یک طرف نشان دادن منشاء الهی فقه و از طرف دیگر جلوگیری از ورود خرد و عواطف انسانی در حوزه روابط اجتماعی و انسانی بود.

بازار جعل و تولید حدیث پس از قتل ابوحنیفه گسترش بیشتری پیدا کرد. " احمد بن حنبل" (۲۴۱-۱۶۴ هـ/ ۸۵۵-۷۸۰ م) بنیادگزار سومین مکتب فقه اهل تسنن در کتاب " المسند و العل " بیش از ۲۶۵۰۰ حدیث را نقل کرد¹³. تعداد احادیث از ۱۷ حدیث در زمان ابوحنیفه امروز از مرز ۰۰۰/- /۲/۴۰۰ گذشته است¹⁴.

ذات قرآن: قبل از انتقال مبانی فقه از منشائی آسمانی به منشائی زمینی توسط ابوحنیفه، گفتمان بنیادی‌تری در میان متفکرین اسلامی در باره ذات قرآن در گرفته بود. اهمیت این گفتمان در این بود که برای تدوین قوانین و هنجارهای اجتماعی تا چه میزان می‌شود بر قرآن تکیه کرد. این گفتمان پیرامون مبحث "قدم یا حدوث" قرآن دور میزد. اولین کسی که طرز تفکر ارتدکس در مورد قرآن را به زیر سؤال کشید "جعد بن درهم" بود (مقتول ۱۲۴ هـ/ ۷۴۲ م). علمای اهل سنت مدعی بودند که قرآن کلام

¹² لغت‌نامه دهخدا

¹³ فصلنامه کلام اسلامی، شماره 27، سبحانی، علیرضا: <http://www.hawzah.net/FA/articleview.html?ArticleID=77975>

¹⁴ شجاع‌الدین شفا، توضیح المسائل، ص ۲۲

خدا است. خدا چون بسیط است کامش و خود او یکی هستند. لذا قبل از پیدایش هستی، قرآن که کلام خدا است وجود می‌داشته یعنی قرآن قدیم است. به همین دلیل احکام قرآن در طول حیات بشر، در همه دورانها به همه انسانها اطلاق پیدا می‌کند. جعد بن درهم اعلام کرد که این نوع نگرش به قرآن باطل است. او اعلام کرد که قرآن حادث است. به این معنی که قرآن قبل از پیدایش هستی وجود نداشته و فقط برای محمد بن عبدالله نازل شده است. لذا احکام قرآن فقط به اعراب زمان پیامبر قابل اطلاق هستند و اعتباری در دوران‌های دیگر یا مردمی دیگر ندارند. چنین نگرشی به قرآن آنرا از منبع قانون به منبع الهام بخش اخلاقیات تنزل می‌داد و از تقدس قرآن می‌کاست. کاهش تقدس قرآن به معنی کاهش موقعیت اجتماعی علما و روحانیونی بود که خود را شارح قرآن و سخنگوی آن می‌دانستند. به همین دلیل جعد بن درهم را در سال ۱۲۴ هجری (۷۴۲م) در کوفه به دستور خلیفه اعدام کردند¹⁵. چهارسال بعد نیز شاگرد و پرچمدار نهضت فکری او به نام "جهم ابن صفوان" را به دستور خلیفه در شهر ترمذ در خراسان بزرگ اعدام کردند.

پس از سقوط حکومت امویان در سال ۱۳۲ هجری قمری (۷۵۰م) و شروع حکومت عباسیان، مرکز ثقل سیاسی حکومت از سرزمینهای سوریه به سرزمینهای ایرانی جنوب عراق کنونی و بغداد منتقل شد¹⁶. گفتمان در مورد ذات قرآن با قتل "جعد ابن درهم" و "جهم ابن صفوان" به پایان نرسید. نهضت معتزله که قبل از جعد ابن درهم توسط "واصل ابن عطا" شکل گرفته بود نه تنها پرچمدار گفتمان "قدم یا حدوث" قرآن شد بلکه با شدت بیشتری آنرا دنبال کرد. در زمان عباسیان نه تنها ارتش عظیمی از روشنفکران و متفکرین از نهضت فکری معتزله حمایت می‌کردند بلکه برخی از خلفا چون مامون و جانشینش معتصم (خلفای ۷ و ۸ عباسی) با شدت زیاد مخالفین را سرکوب می‌کردند، بطوریکه خلیفه معتصم، "احمد ابن حنبل" بنیادگذار سومین مکتب اهل سنت را به جرم داشتن اعتقاد به قدم قرآن به مدت ۲۸ ماه به زندان بیانداخت¹⁷. ولی متوکل خلیفه دهم (۸۶۱ - ۸۴۷ م) به جانبداری از اهل حدیث و مخالفت با معتزله پرداخت. از آن به بعد برخی از خلفا از معتزله طرفداری کردند و برخی دیگر تحت فشار اهل حدیث به سرکوب آنها پرداختند. تا آنکه صلاح‌الدین ایوبی (۱۲۵۰-۱۱۷۱م) معتزله را بطور کلی سرکوب کرد.

¹⁵ سایت بنیادگرایان اسلامی (العقیده): <http://www.aqidah.com/creed/articles/xiyvh-the-first-deniers-of-allaahs-speech-a-chain-of-evil-narrators.cfm>

¹⁶ تیسفون پایتخت حکومت ساسانیان در ۳۸ کیلومتری جنوب بغداد قرار داشت. نام شهر بغداد ریشه ایرانی دارد و از نام صاحب ایرانی سرزمینهای زراعی این محل گرفته شده است. نام عراق هم ریشه ایرانی دارد و به معنی سرزمین پست (کم ارتفاع) است. بصره و کوفه هم از شهرهای ایرانی نشین میباشند.

¹⁷ علی ربانی گلپایگانی، تاریخچه سلفی (اهل حدیث و حنابله)

جنبش ضد روشنفکری: نه اهل کلام توانایی مقابله فکری با خردگرایان معتزله را داشتند و نه کشتار و سرکوب قادر بود پیشرفت جنبش معتزله را متوقف کند. آنچه که ضربه مهلک را در طول چند قرن بر معتزله وارد کرد نهضت فکری اشعری بود که توسط ابولحسن اشعری (ف ۹۳۶م) بنیاد گذاشته شده بود. مشکل اهل کلام با معتزله بطور عمده در وارد کردن خرد در امور فقهی، یا قانون و هنجارهای فردی و اجتماعی بود. ولی اختلاف انگارگرایان اشعری با معتزله در جهانبینی بود. مخالفت اشعریان با معتزله در وارد کردن خرد در الهیات، و فقه از زاویه‌ای دیگر و متفاوت از اهل کلام بود. همین معارضه بود که نقش کلیدی در خاموش کردن ندای خرد ایفا نمود¹⁸.

صوفیان پیرو مکتب اشعری اگرچه هم صدا با اهل حدیث، قرآن را قدیم می‌دانستند و تقدسی عظیم برای آن قائل بودند ولی از طرف دیگر قرآن را فاقد ارزش عملی برای تدوین روابط انسانی می‌دانستند. بطور مثال مولانا که خود پیرو مکتب اشعری بود ابتدا هشدار می‌دهد که قرآن را نباید متنی ساده در نظر گرفت بلکه دارای هفت لایه معانی است:

همچو قرآن که به معنی هفت توست خاص را و عام را مطعم در اوست¹⁹

و سپس می‌گوید که از این هفت لایه، پیامبر اسلام فقط لایه چهارم را می‌توانست درک کند. و علاوه بر آن اگر شما و عموها و خاله‌هایتان صد سال هم به مطالعه آن بپردازید بیش از یک سر مویی از آن را درک نخواهید کرد:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است	زیر ظاهر باطنی بس قاهری است
زیر آن باطن یکی بطن سوم	که در او گردد خردها جمله گم
بطن چارم از نبی خود کس ندید	جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است	که نقوشش ظاهر و جانش خفی است
مرد را صد سال عم و خال او	یک سر مویی نبیند حال او ²⁰

¹⁸ Milton Vorst, "In The Shadow Of The Prophet", Page 161.

¹⁹ دفتر سوم ۱۸۹۹
²⁰ دفتر سوم ۴۲۴۷ - ۴۲۵۲

با این شیوه برخورد، مولانا ضمن حفظ تقدس قرآن و دادن ارج و مقامی بسیار والا به آن، هشدار می‌دهد که نه تنها ما نمی‌توانیم مفاهیم قرآن را درک کنیم بلکه خود پیامبر هم نتوانسته بیش از چهار لایه از آن متن هفت لایه را درک کند. بنابر چگونه می‌توان از چنین متنی که توان فهمش را نداریم، برای تدوین و تنظیم روابط انسانی و اجتماعی خود استفاده کنیم. به همین جهت آنهایی را که از قرآن برای حمله به دیگران استفاده می‌کردند اصحاب ضلال می‌نامد:

که ز قرآن گر نبیند غیر قال
این عجب نبود ز اصحاب ضلال²¹

این شیوه برخورد اشاعره، از یک طرف برای رد نگرش خردمندان نسبت به قرآن تنظیم شده بود، و از طرف دیگر تلاشی بود برای قانع کردن متکلمین در نگرشی اخلاقی به قرآن. ولی رد نگرش خردمندان بازار سالوس و ریا را رونق بخشید و عارفان حقیقی خود نیز چون خردگرایان معتزله عموماً به حاشیه زندگی اجتماعی رانده شدند.

در سرتاسر تاریخ، ضعف نهضت‌های روشنفکری ایجاد ارتباط با عامه مردم و قدرت شگرف نهضت‌های مذهبی، بسیج عمومی علیه روشنفکران و روشنگران بوده است. خردگرایان و متکلمین اسلامی هم از این قاعده کلی مستثناء نبودند. کشتار و سرکوب خردگرایان توسط متکلمین با حمله نهضت ضد روشنفکری ابوحامد غزالی (۵۰۵-۴۵۰-هق/۱۰۵۸-۱۱۱۱م) در کتاب "التهافت الفلاسفه" (تناقضات فلاسفه) به نقطه اوج خود رسید. مرکز ثقل حمله علیه خردگرایان از حملات کلامی به حوزه فلسفه کشیده شد. اشاعره و متصوفین با استفاده از ابزار فکری خردگرایان، پرچم مبارزه علیه خرد را بیش از پیش بر افراشتند. نتیجه این نهضت ضد روشنفکری نه تفوق و برتری اشاعره و صوفیان بلکه توفیق و برتری متکلمین در تحکیم مبانی شریعت بود.

جعل شریعت: در پنج یا شش قرن اول حاکمیت اسلام گروه بزرگ و با نفوذی از متفکرین اسلامی نگرشی کاملاً متفاوت از آنچه امروز بر جوامع اسلامی حاکم است نسبت به اهمیت عملی قرآن و اعتبار احادیث در تدوین قانون و هنجارهای اجتماعی داشتند. هرچند در این نوشتار خطوط کلی تحولات فکری بسیار ساده‌تر از آنچه رخ داد ترسیم شده است ولی هسته اصلی اختلافات فکری بر مبنای شناخت عملی از قرآن و اعتبار احادیث دور میزد. متکلمان با اختراع مبانی جعلی فقه، خود را سخنگوی اراده الهی قلمداد می‌کردند. آنها ضوابطی منجمد و غیر قابل تغییر را که از این مبانی جعلی استخراج شده بود حاکم بر روابط انسانها قرار دادند که به شریعت معروف شد. در حالیکه خردگرایان سعی داشتند تا بر پایه‌های

²¹ دفتر سوم ۴۲۳۳

دانش و فلسفه آن دوران ضوابطی زمینی، انسانی، قابل تغییر و متحول را حاکم بر روابط اجتماعی کنند. تا زمانی که این دو گفتمان در جوامع اسلامی در جریان بود، رشد و تولید استعداد‌های علمی در همه زمینه‌ها نیز جریان داشت. از زمانی که مبانی جعلی شریعت به تثبیت رسیدند، جوامع اسلامی توان تولید استعداد‌های علمی را از دست دادند و به شور‌زار علم و دانش تبدیل شدند.

نقش تشیع: در نزاعی که بین متکلمین و خردگرایان درگرفته بود، تشیع از خردگرایان طرفداری می‌کرد. از آنجا که علی بن موسی الرضا امام هشتم شیعیان هم صدا با معتزله قرآن را حادث اعلام کرده بود به مقام ولیعهدی مامون رسید که بنیادگرایان معتقد به قدم قرآن را مورد تعقیب و آزار قرار داده بود. گزارش صفوان بن یحیی از ملاقاتش با امام هشتم گویای هم صدایی امام رضا با معتزله است.²² ولی دیری نپایید که با رسیدن متوکل به حکومت عباسیان، سرکوب معتزله و طرفداری از معتقدین قدم قرآن آغاز گردید. در این دوران علی نقی امام دهم شیعیان که مورد آزار خلیفه قرار گرفته بود طی نامه‌ای به پیروانش دستور صادر کرد که از وارد شدن در مشاجره قدم و حدوث قرآن پرهیز کنند.²³ اجتناب شیعیان از ورود به این بحث بنیادی جهان فکری اسلام باعث شد که بسیاری چون آیت‌الله خوئی نتیجه بگیرند که بحث حدوث یا قدم قرآن متأثر از ورود فلسفه یونان به فرهنگ اسلامی بود.²⁴

ادامه مبحث بنیادی قدم و حدوث برای شیعیان دارای اهمیت کمتری از معتزله بود. هم معتزله و هم شیعیان معتقد به اهمیت عقل در اعتقادات دینی بودند. با این تفاوت که معتزله باور داشتند که هر فرد مسلمان باید با اتکاء به عقل خود به مباحث دینی ایمان بیاورد ولی شیعیان معتقد بودند که مومنین با اتکاء به عقل امام باید احکام دینی را بپذیرند. معتزله تعقل و تفحص را تشویق می‌کردند در حالیکه تشیع مسئولیت نهایی تعقل و تفحص در امور دینی را به عهده امام می‌سپرد. به همین جهت ادامه گفتمان در مورد ذات قرآن و اهمیت عملی آن برای تدوین قانون و هنجارهای اجتماعی دارای ارزش یکسانی برای تشیع و معتزله نبود. تشیع با دادن اختیار کامل به امام راه‌گریز از هر آیه یا حدیث دست و پا گیر را از قبل آماده کرده بود. با این حال روحانیت شیعه و متکلمین اهل سنت در یک ویژگی با هم شریک بودند. اعتبار و موقعیت اجتماعی هر دو گروه منوط بر حفظ تقدس مبانی بود که اساس شریعت را تشکیل می‌دادند. لذا هر دو گروه در جعل شریعت و خاموش کردن استعدادها و تبدیل جوامع اسلامی به شور‌زار علم و دانش گنجهکاراند.

²² نقل از "مجمع البحرین" فخر الدین طریحی، در مقاله "حدوث و قدم قرآن"، حمید محسنی عسگرانی، سایت راسخون:

<http://rasekhoon.net/article/show-94230.aspx>

²³ "امام هادی (ع) و مسأله کلامی حدوث و قدم قرآن"، سایت خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا):

http://www.igqa.ir/fa/news_detail.php?ProdID=93052

²⁴ خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا): http://www.igqa.ir/markazi/news_detail.php?ProdID=222719

عافیت طلبی روشنفکران دینی

آنهایی که امروز اهمیتی بیش از درس تاریخ و اخلاق برای قرآن و حدیث قائلند میراث‌داران متکلمین سرکوبگر اهل سنت، رهبران و روحانیت اهل تقیه شیعه‌اند. آنهایی که قرآن و حدیث را منابع قوانین جامعه محسوب می‌کنند به رغم هر موضع سیاسی در قبال شرایط کنونی، به مخوف‌ترین و تاریک‌ترین نیروهای برآمده از جوامع اسلامی تعلق دارند. از روشنفکرانی که خود را دین‌مدار و نظراتشان را ملهم از آموزشهای دینی می‌دانند باید پرسید چگونه است که شما با این همه امکانات و امنیت نسبی نتوانسته‌اید همان جوش و خروشی را بوجود بیاورید که جعد ابن درهم، جهم ابن صفوان، جاحظ و هزاران خردگرا از ۱۲۰۰ سال پیش علیه جعل شریعت بوجود آورده بودند؟ چگونه است که نمی‌توانید در باره ذات قرآن و اهمیت عملی آن چون آن بزرگواران اتخاذ موضع کرده و مطالبی جدید بر آن بیافزایید؟ چگونه است که علیه این همه بی‌خردی که در تنظیم احادیث جعلی و مستهجن بکار رفته بر نمی‌خیزید؟ آیا این تعلل ناشی از عافیت‌طلبی شما است؟ با این همه تعلل در مبانی اعتقادی چگونه انتظار دارید دیگران به صلاحیت و صداقت شما در دفاع از حکومت مردمسالار اعتماد کنند؟